

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۱۱

آیه ۱۳۳

آیه و ترجمه

۱۳۳ و سارعوا الی مغفرة من ربکم و جنۃ عرضها السموات و الارض
اعدت للمتقين

ترجمه :

۱۳۳ - شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان، و بهشتی که وسعت
آن، آسمانها و زمین است، و برای پرهیزگاران آماده شده است.

تفسیر :

مسابقه در مسیر سعادت

به دنبال آیات گذشته که بدکاران را تهدید به مجازات آتش و نیکوکاران
را تشویق به رحمت الهی می کرد، در این آیه کوشش و تلاش نیکوکاران
را تشبیه به یک مسابقه معنوی کرده که هدف نهائی آن آمرزش الهی بر
یکدیگر سبقت بگیرید» (و سارعوا الی مغفرة من ربکم)

«سارعوا» از «مسارعت» به معنی کوشش و تلاش دو یا چند نفر برای
پیشی گرفتن از یکدیگر در رسیدن به یک هدف است، و در کارهای نیک، قابل
ستایش، و در کارهای بد، نکوهیده است.

در حقیقت قرآن در اینجا از یک نکته روانی استفاده کرده که انسان برای انجام
دادن یک کار اگر تنها باشد معمولاً کار را بدون سرعت و به طور عادی انجام
می دهد، ولی اگر جنبه مسابقه به خود بگیرد، آنهم مسابقه ای که جایزه
بازرزشی برای آن تعیین شده، تمام نیرو و انرژی خود را به کار می گیرد و با
سرعت هر چه بیشتر به سوی هدف پیش می تازد.

و اگر می بینیم هدف این مسابقه در درجه اول مغفرت قرار داده شده
برای این است که رسیدن به هر مقام معنوی بدون آمرزش و شستشوی از
گناه ممکن

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۱۲

نیست، نخست باید خود را از گناه شست و سپس به مقام قرب پروردگار

گام نهاد!

دومین هدف این مسابقه معنوی بهشت قرار داده شده، بهشتی که وسعت آن، پهنه آسمانها و زمین است (و جنة عرضها السموات و الارض). باید توجه داشت که مراد از «عرض» در آیه فوق اصطلاح هندسی آن که در مقابل طول است، نیست، بلکه به معنی لغوی که وسعت است، می باشد. در آیه ۲۱ سوره حدید همین تعبیر با تفاوت مختصری دیده می شود: «سابقوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها کعرض السماء و الارض، به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است».

در این آیه به جای «مسارعت» صریحا کلمه «مسابقه» ذکر شده و «سماء» به صورت مفرد با الف و لام جنس آمده که در اینجا معنی عموم می دهد، و از «کاف تشبیه» استفاده شده است. به این معنی که در آیه مورد بحث صریحا می گوید: «وسعت بهشت همان وسعت آسمانها و زمین است» ولی در آیه سوره حدید می گوید: «وسعت آن مانند وسعت آسمان و زمین می باشد»، و هر دو تعبیر یک معنی را می رساند. در پایان آیه تصریح می کند که: «این بهشت، با آن عظمت، برای پرهیزگاران آماده شده است» (اعدت للمتقین). اکنون این سؤال پیش می آید که: اولاً: آیا بهشت و دوزخ هم اکنون آفریده شده و وجود خارجی دارند یا بعداً در پرتو اعمال مردم ایجاد می شوند؟ ثانیاً: اگر آنها آفریده شده اند جای آنها کجا است، (با توجه به اینکه قرآن می گوید وسعت بهشت به اندازه آسمانها و زمین است).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۱۳

آیا بهشت و دوزخ الان موجودند؟

اکثر دانشمندان اسلامی معتقدند که این دو هم اکنون وجود خارجی دارند و ظواهر آیات قرآن نیز این نظر را تأیید می کند، به عنوان نمونه:

۱ - در آیه مورد بحث و در آیات فراوان دیگری تعبیر به «اعدت» (مهیا شده) یا تعبیرات دیگری از همین ماده، گاهی در مورد بهشت و گاهی در باره دوزخ، آمده است.

از این آیات استفاده می شود که بهشت و دوزخ هم اکنون آماده شده اند

اگرچه بر اثر اعمال نیک و بد انسانها توسعه می‌یابند (دقت کنید).

۲ - در آیات مربوط به معراج در آیه ۱۳ تا ۱۵ سوره «و النجم» می‌خوانیم:

«و لقد رآه نزلة اخرى عند سدرة المنتهى عندها جنة الماوی، بار دیگر پیامبر جبرئیل را نزد (سدرة المنتهى) در آنجا که بهشت جاویدان قرار داشت مشاهده کرد» - این تعبیر گواه دیگری بر وجود فعلی بهشت است.

۳ - در سوره تکاثر آیه ۵ و ۶ و ۷ می‌فرماید: «کلا لو تعلمون علم اليقين لترون الجحيم ثم لترونها عين اليقين، اگر علم اليقين داشتید دوزخ را مشاهده می‌کردید سپس به عین اليقين آن را می‌دیدید».

در روایات مربوط به معراج و روایات دیگر نیز نشانه‌های روشنی بر این مسأله دیده می‌شود.

بهشت و دوزخ در کجا هستند؟

به دنبال بحث فوق این بحث پیش می‌آید که اگر این دو هم اکنون موجودند

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۱۴

در کجا هستند؟

پاسخ این سؤال را از دو راه می‌توان داد:

نخست اینک: بهشت و دوزخ در باطن و درون این جهانند. ما این آسمان وزمین و کرات مختلف را با چشم خود می‌بینیم اما عوالمی که در درون این جهان قرار دارند نمی‌بینیم و اگر دید و درک دیگری داشتیم هم اکنون می‌توانستیم آنها را ببینیم، در این عالم موجودات بسیاری هستند که امواج آنها با چشم ما قابل درک نیستند، آیه «کلا لو تعلمون علم اليقين لترون الجحيم، که در بالا اشاره شد نیز گواه این حقیقت است.

از پاره‌ای از احادیث نیز استفاده می‌شود که بعضی از مردان خدا درک و دیدی در این جهان داشتند که، بهشت و دوزخ را نیز با چشم حقیقت بین خود می‌دیدند.

برای این موضوع می‌توان مثالی ذکر کرد:

فرض کنید فرستنده نیرومندی در یک نقطه زمین وجود داشته باشد که به کمک ماهواره‌های فضائی امواج آن به سراسر زمین پخش شود و به وسیله آن نغمه دل انگیز تلاوت قرآن با صدائی فوق‌العاده دلنشین و روحپرور در همه جا پخش گردد، و در نقطه دیگری از زمین فرستنده دیگری با همان قدرت وجود داشته باشد که صدائی فوق‌العاده گوش خراش و ناراحت کننده روی

امواج دیگری در همه جا پراکنده شود. هنگامی که ما در یک مجلس عادی نشسته ایم صدای گفتگوی اطرافیان خود را می شنویم اما از آن دو دسته امواج «روحپرور» و «آزاردهنده» که در درون محیط ما است و همه جا را پر کرده است هیچ خبری نداریم، ولی اگر دستگاه گیرنده ای می داشتیم که موج آن با یکی از این دو فرستنده تطبیق می کرد فوراً در برابر ما آشکار می شدند اما دستگاه شنوائی ما در حال عادی از درک آنها عاجز است. این مثال گرچه از جهاتی رسانیست ولی برای مجسم ساختن چگونگی

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۱۵

وجود بهشت و دوزخ در باطن این جهان مؤثر به نظر می رسد. دیگر اینکه: عالم آخرت و بهشت و دوزخ، محیط بر این عالم است، و به اصطلاح این جهان در شکم و درون آن جهان قرار گرفته، درست همانند عالم جنین که در درون عالم دنیا است، زیرا می دانیم عالم جنین برای خود عالم مستقلی است، اما جدای از این عالمی که در آن هستیم نیست، بلکه در درون آن واقع شده است، عالم دنیا نیز نسبت به عالم آخرت، همین حال را دارد، یعنی در درون آن قرار گرفته است.

و اگر می بینیم قرآن می گوید: وسعت بهشت به اندازه وسعت آسمانها و زمین است به خاطر آن است که انسان چیزی وسیعتر از آسمان و زمین نمی شناسد تا مقیاس سنجش قرار داده شود، لذا قرآن برای اینکه وسعت و عظمت بهشت را ترسیم کند آن را به پهنه آسمانها و زمین تشبیه کرده است، و چاره ای غیر از این نبوده، همانطور که اگر کودکی که در شکم مادر قرار دارد عقل می داشت و می خواستیم با او سخن بگوئیم باید با منطقی صحبت کنیم که برای او در آن محیط قابل درک باشد.

از آنچه گفتیم پاسخ این سؤال نیز روشن شد که اگر وسعت بهشت به اندازه زمین و آسمانها است پس دوزخ کجا است؟

زیرا طبق پاسخ اول، دوزخ نیز در درون همین جهان قرار گرفته و وجود آن در درون این جهان منافاتی با وجود بهشت در درون آن ندارد (همانطور که در مثال امواج فرستنده صوتی ذکر شد)

و اما طبق پاسخ دوم که بهشت و دوزخ محیط بر این جهان باشند جواب باز هم روشنتر است زیرا دوزخ می تواند محیط بر این جهان باشد و بهشت محیط بر

آن، و از آن هم وسیعتر.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۱۶

آیه ۱۳۴-۱۳۶

آیه و ترجمه

۱۳۴ الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین
۱۳۵ و الذین اذا فعلوا فحشة او ظلموا انفسهم ذکرُوا الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون
۱۳۶ اولئک جزاؤهم مغفرة من ربهم و جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فیها و نعم اجر العاملين
ترجمه :

۱۳۴ - همانها که در توانگری و تنگدستی اتفاق می کنند، و خشم خود را فرو می برند، و از خطای مردم می گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد.
۱۳۵ - و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند به یاد خدا می افتند، و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند - و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ - و بر گناه، اصرار نمی ورزند، با اینکه می دانند.
۱۳۶ - آنها پاداششان آمرزش پروردگار، و بهشتهایی است که از زیر (درختان) آنها نهرها جاری است، جاودانه در آن می مانند، چه نیکو است پاداش اهل عمل!
تفسیر :

سیمای پرهیزگاران

از آنجا که در آیه قبل وعده بهشت جاویدان به پرهیزگاران داده شده در این آیه پرهیزگاران را معرفی می کند و پنج صفت از اوصاف عالی و انسانی برای آنها ذکر نموده است:

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۱۷

۱ - «آنها در همه حال اتفاق می کنند چه موقعی که در راحتی و وسعتند و چه زمانی که در پریشانی و محرومیتند». (الذین ینفقون فی السراء و الضراء)
آنها با این عمل ثابت می کنند که روح کمک به دیگران و نیکوکاری در جان آنها نفوذ کرده است و به همین دلیل تحت هر شرائطی اقدام به اینکار می کنند، روشن است که اتفاق در حال وسعت به تنهایی نشانه نفوذ کامل صفت عالی

سخاوت در اعماق روح انسان نیست، اما آنها که در همه حال اقدام به کمک و بخشش می‌کنند نشان می‌دهند که این صفت در آنها ریشه‌دار است. ممکن است گفته شود انسان در حال تنگدستی چگونه می‌تواند انفاق کند؟ پاسخ این سؤال روشن است: زیرا اولاً افراد تنگدست نیز به مقدار توانائی می‌توانند در راه کمک به دیگران انفاق کنند، و ثانیاً انفاق منحصر به مال و ثروت نیست بلکه هر گونه موهبت خدادادی را شامل می‌شود خواه مال و ثروت باشد یا علم و دانش یا مواهب دیگر، و به این ترتیب خداوند می‌خواهد روح گذشت و فداکاری و سخاوت را حتی در نفوس مستمندان جای دهد تا از رذائل اخلاقی فراوانی که از «بخل» سرچشمه می‌گیرد برکنار بمانند. آنها که انفاقهای کوچک را در راه خدا ناچیز می‌شمارند برای این است که هریک از آنها را جداگانه مورد مطالعه قرار می‌دهند، و گرنه اگر همین کمکهای جزئی را در کنار هم قرار دهیم و مثلاً اهل یک مملکت اعم از فقیر و غنی هر کدام مبلغ ناچیزی برای کمک به بندگان خدا انفاق کنند و برای پیشبرد اهداف اجتماعی مصرف نمایند کارهای بزرگی به وسیله آن می‌توانند انجام دهند، علاوه بر این اثر معنوی و اخلاقی انفاق بستگی به حجم انفاق و زیادی آن ندارد و در هر حال عاید انفاق کننده می‌شود. جالب توجه اینکه در اینجا نخستین صفت برجسته پرهیزکاران «انفاق» ذکر شده، زیرا این آیات نقطه مقابل صفاتی را که درباره رباخواران و استثمارگران در

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۱۸

آیات قبل ذکر شد، بیان می‌کند، به علاوه گذشت از مال و ثروت آن هم در حال خوشی و تنگدستی روشنترین نشانه مقام تقوا است. ۲ - «آنها بر خشم خود مسلطند» (و الکاظمین الغیظ). «کظم» در لغت به معنی بستن سر مشکی است که از آب پر شده باشد، و بطور کنایه در مورد کسانی که از خشم و غضب پر می‌شوند و از اعمال آن خودداری می‌نمایند بکار می‌رود. «غیظ» به معنی شدت غضب و حالت برافروختگی و هیجان فوق‌العاده روحی است، که بعد از مشاهده ناملازمات به انسان دست می‌دهد. حالت خشم و غضب از خطرناک‌ترین حالات است و اگر جلوی آن رها شود، در شکل یک نوع جنون و دیوانگی و از دست دادن هر نوع کنترل اعصاب

خودنمایی می‌کند، و بسیاری از جنایات و تصمیمهای خطرناکی که انسان یک عمر باید کفاره و جریمه آن را بپردازد در چنین حالی انجام می‌شود، و لذا در آیه فوق دومین صفت برجسته پرهیزگاران را فرو بردن خشم معرفی کرده است.

پیغمبر اکرم فرمود: «من کظم غیظا و هو قادر علی انفاذه ملاه الله امنا وایمانا، آن کس که خشم خود را فرو ببرد با اینکه قدرت بر اعمال آن دارد خداوند دل او را از آرامش و ایمان پر می‌کند».

این حدیث می‌رساند که فرو بردن خشم اثر فوق العاده‌ای در تکامل معنوی انسان و تقویت روح ایمان دارد.

۳ - «آنها از خطای مردم می‌گذرند» (و العافین عن الناس).

فرو بردن خشم بسیار خوب است اما به تنهایی کافی نیست زیرا ممکن است کینه و عداوت را از قلب انسان ریشه کن نکند، در این حال برای پایان دادن به حالت عداوت باید «کظم غیظ» توأم با «عفو و بخشش» گردد، لذا به دنبال صفت عالی خویشنداری و فرو بردن خشم، مسأله عفو و گذشت را بیان نموده، البته

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۱۹

منظور گذشت و عفو از کسانی است که شایسته آنند نه دشمنان خون‌آشامی که گذشت و عفو باعث جرات و جسارت بیشتر آنها می‌شود.

۴ - «آنها نیکوکارند» (و الله یحب المحسنین).

در اینجا اشاره به مرحله‌ای عالتر از عفو شده که همچون یک سلسله‌مراتب تکاملی پشت سر هم قرار گرفته‌اند و آن این است که انسان نه تنها باید خشم خود را فرو برد و با عفو و گذشت کینه را از دل خود بشوید بلکه با نیکی کردن در برابر بدی (آنجا که شایسته است) ریشه دشمنی را در دل طرف نیز بسوزاند و قلب او را نسبت به خویش مهربان گرداند بطوری که در آینده چنان صحنه‌ای تکرار نشود، بطور خلاصه نخست دستور به خویشنداری در برابر خشم، و پس از آن دستور به شستن قلب خود، و سپس دستور به شستن قلب طرف می‌دهد.

در حدیثی که در کتب شیعه و اهل تسنن در ذیل آیه فوق نقل شده چنین می‌خوانیم که یکی از کنیزان امام علی بن الحسین (علیه‌السلام) به هنگامی که آب روی دست امام می‌ریخت، ظرف آب از دستش افتاد و بدن امام

رامجروح ساخت، امام (علیه السلام) از روی خشم سر بلند کرد کنیز بلافاصله گفت خداوند در قرآن می فرماید: «وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ» امام علیه السلام فرمود: خشم خود را فرو بردم، عرض کرد: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» فرمود: تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد، او مجدداً گفت: «وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. این حدیث شاهد زنده‌ای است بر اینکه سه مرحله مزبور هر کدام مرحله‌ای عالیتر از مرحله قبل است.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۲۰

سپس در آیه بعد اشاره به یکی دیگر از صفات رھیزکاران کرده، می گوید: «و هَنَگَامِیْ کَہ مَرْتَکَب عَمَل زَشْتِی شُونْدِیَا بَہ خُود سَتَم کُنَنْد (ہر چہ زودتر) بَہ ایدِ خُدا مِی افْتَنْد و بَرای گناہان خود آمَرزش مِی طَلَبَنْد» «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا».

«فاحشة» از مادہ فحش و فحشاء بَہ معنی ہر عمل بسیار زشت است و انحصار بَہ اعمال منافی عفت ندارد زیرا در اصل بَہ معنی «تجاوز از حد» است کہ ہر گناہی را شامل مِی شود.

در آیہ فوق اشارہ بَہ یکی دیگر از صفات پَرہیزکاران شدہ کہ «آنها علاوه بر اوصاف مثبت گذشتہ اگر مرتکب گناہی شوندد بَہ زودی بَہ یاد خدامی افتند و توبہ مِی کنند و هیچگاہ اصرار بر گناہ نمی ورزند».

از تعبیری کہ در این آیہ شدہ چنین استفادہ مِی شود کہ انسان تا بَہ یاد خداست مرتکب گناہ نمی شود آنگاہ مرتکب گناہ مِی شود کہ بَہ کلی خدا را فراموش کند و غفلت تمام وجود او را فرا گیرد، اما این فراموشکاری و غفلت در افراد پَرہیزگار دیری نمی پاید، بَہ زودی بَہ یاد خدا مِی افتند و گذشتہ را جبران مِی کنند، آنها احساس مِی کنند کہ هیچ پناہگاهی جز خدا ندارند و تنها باید آمَرزش گناہان خویش را از او بخواهند «کیست جز خدا کہ گناہان را ببخشد» (وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ).

باید توجہ داشت کہ در آیہ علاوه بر عنوان فاحشہ، ظلم بر خویشتن نیز ذکر شدہ «وَاظْلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» و فرق میان این دو ممکن است این باشد کہ فاحشہ اشارہ بَہ گناہان کبیرہ است و ظلم بر خویشتن اشارہ بَہ گناہان صغیرہ است.

در پایان آیہ برای تاءکید مِی گوید: «آنها ہرگز با علم و آگاهی بر گناہ

خویش اصرار نمی‌ورزند و تکرار گناه نمی‌کنند» (و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون).
در ذیل این آیه از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «الاصرار ان یدنب الذنب

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۲۱

فلا یستغفر الله و لا یحدث نفسه بتوبة فذلک الاصرار، اصرار بر گناه این است که انسان گناهی کند و دنبال آن استغفار ننماید و در فکر توبه نباشد این است اصرار بر گناه».

در کتاب «امالی صدوق» از امام صادق علیه‌السلام حدیثی پر معنی نقل شده که خلاصه آن چنین است: «هنگامی که آیه فوق نازل شد و گناهکاران توبه کار را به آمرزش الهی نوید داد ابلیس سخت ناراحت شد، و تمام یاران خود را با صدای بلند به تشکیل انجمنی دعوت کرد آنها از وی علت این دعوت را پرسیدند، او از نزول این آیه اظهار نگرانی کرد، یکی از یاران او گفت: من با دعوت انسانها به این گناه و آن گناه تأثیر این آیه را خنثی می‌کنم، ابلیس پیشنهاد او را نپذیرفت، دیگری نیز پیشنهادی شبیه آن کرد که آن هم پذیرفته نشد، در این میان شیطانی که نه کار به نام «وسواس خناس» گفت: من مشکل را حل می‌کنم! ابلیس پرسید: از چه راه؟ گفت: فرزندان آدم را با وعده‌ها و آرزوها آلوده به گناه می‌کنم، و هنگامی که مرتکب گناهی شدند یاد خدا و بازگشت به سوی او را از خاطر آنها می‌برم، ابلیس گفت راه همین است، و این مأموریت را تا پایان دنیا بر عهده او گذاشت».

روشن است که فراموشکاری نتیجه سهل انگاری و وسوسه‌های شیطانی است و تنها کسانی گرفتار آن می‌شوند که خود را در برابر او تسلیم کنند، و به اصطلاح با وسواس خناس همکاری نزدیک نمایند! ولی مردان بیدار و باایمان کاملاً مراقبند که هرگاه خطائی از آنها سرزد در نخستین فرصت آثار آن را با آب توبه و استغفار از دل و جان خود بشویند و دریچه‌های قلب خود را به روی شیطان و لشکر او ببندند که آنها از درهای بسته قلب وارد نمی‌شوند؟

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۲۲

در آیه بعد پاداش پرهیزگاران که صفات آنها در دو آیه گذشته آمده

توضیح داده است و آن عبارت است از «آمرزش پروردگار و بعثتی که نهرها از زیر درختان آن جاری است (و لحظه‌ای آب از آنها قطع نمی‌شوند) بهشتی که بطور جاودان در آن خواهند بود». (اولئک جزاؤهم مغفرة من ربهم وجنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها).

در حقیقت در اینجا نخست اشاره به مواهب معنوی و «مغفرت» و شستشوی دل و جان و تکامل روحانی شده، سپس اشاره به مواهب مادی نموده، و در پایان می‌گوید: «این چه پاداش نیکی است برای آنها که اهل عمل هستند» (و نعم اجر العاملين). نه افراد واداده و تنبل که همیشه از تعهدات و مسؤولیتهای خویش می‌گریزند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۲۳

آیه ۱۳۷ - ۱۳۸

آیه و ترجمه

۱۳۷ قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عقبۃ المکذبین

۱۳۸ هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتقین

ترجمه :

۱۳۷ - پیش از شما، سنتهایی وجود داشت (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود سرنوشت‌هایی داشتند، که شما نیز، همانند آنها دارید) پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟! ۱۳۸ - این بیانی است برای عموم مردم، و هدایت و اندرزی است برای پرهیزکاران!

تفسیر :

بررسی تاریخ گذشتگان

قرآن مجید دورانهای گذشته را با زمان حاضر و زمان حاضر را با تاریخ گذشته پیوند می‌دهد، و پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضر را با گذشتگان برای درک حقایق لازم و ضروری می‌داند، زیرا از ارتباط و گره خوردن این دو زمان (گذشته و حاضر) وظیفه و مسئولیت آیندگان روشن می‌شود.

آیه می‌گوید: «خداوند سنتهایی در اقوام گذشته» داشته که این سنن هرگز جنبه اختصاصی ندارد و به صورت یک سلسله قوانین حیاتی

درباره همگان، گذشتگان و آیندگان، اجرا می شود. (قد خلت من قبلکم سنن).

در این سنن پیشرفت و تعالی افراد با ایمان و مجاهد و متحد و بیدار پیش بینی شده، و شکست و نابودی ملتهای پراکنده و بی ایمان و آلوده به گناه نیز پیش بینی گردیده که در تاریخ بشریت ثبت است. آری تاریخ برای هر قومی اهمیت حیاتی دارد، تاریخ خصوصیات اخلاقی و

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۲۴

کارهای نیک و بد و تفکرات گذشتگان را برای ما بازگو می کند، و علل سقوط و سعادت، کامیابی و ناکامی جامعه ها را در اعصار و قرون مختلف نشان می دهد، و در حقیقت تاریخ گذشتگان آیینه زندگی روحی و معنوی جامعه های بشری و هشداری است برای آیندگان.

روی این جهت قرآن مجید به مسلمانان دستور می دهد: «بروید در روی زمین بگردید و در آثار پیشینیان و ملتهای گذشته و زمامداران و فراعنه گردنکش و جبار دقت کنید، و بنگرید پایان کار آنها که کافر شدند، و پیامبران خدا را تکذیب کردند و بنیان ظلم و فساد را در زمین گذاردند، چگونه بود، و سرانجام کار آنها به کجا رسید؟» (فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین).

آثار گذشتگان، حوادث پند دهنده ای برای آیندگان است و مردم می توانند با بهره برداری از آنها از مسیر حیات و زندگی صحیح آگاه شوند.

جهان گردی (سیر در ارض)

آثاری که در نقاط مختلف روی زمین از دورانهای قدیم باقی مانده اسنادزنده و گویای تاریخ هستند، و حتی ما از آنها بیش از تاریخ مدون بهره مند می شویم، آثار باقیمانده از دورانهای گذشته، اشکال و صور و نقوش روح و دل و تفکرات و قدرت و عظمت و حقارت اقوام را به ما نشان می دهد، در صورتی که تاریخ فقط حوادث وقوع یافته و عکسهای خشک و بی روح آنها را مجسم می سازد. آری ویرانه کاخهای ستمگران، و بناهای شگفت انگیز اهرام مصر و برج بابل و کاخهای کسری و آثار تمدن قوم سبأ و صدها نظائر آن که در گوشه و کنار جهان پراکنده اند، هر یک در عین خاموشی هزار زبان دارند و سخنها می گویند، و اینجا است که شاعران نکته سنج به هنگامی که در برابر خرابه های این کاخها قرار

می‌گرفتند، تکان شدیدی در روح خود احساس کرده و اشعار شورانگیزی می‌سرودند، چنانکه «خاقانی» و شعرای معروف دیگری این آوازه‌ها را از درون ذرات کاخ شکست خورده کسری و مانند آن با گوش جان شنیده، و آنها را در شاهکارهای ادبی سرودند.

مطالعه یک سطر از این تاریخهای زنده معادل مطالعه یک کتاب قطورتاریخی است و اثری که این مطالعه در بیداری روح و جان بشر دارد با هیچ چیز دیگری برابری نمی‌کند، زیرا هنگامی که در برابر آثار گذشتگان قرار می‌گیریم گویا یک مرتبه ویرانه‌ها جان می‌گیرند و استخوانهای پوسیده از زیر خاک زنده می‌شوند، و جنب و جوش پیشین خود را آغاز می‌کنند، بار دیگر نگاه می‌کنیم همه را خاموش و فراموش شده می‌بینیم و مقایسه این دو حالت نشان می‌دهد افراد خودکامه چه کوتاه‌فکرند که برای رسیدن به هوسهای بسیار زودگذر آلوده هزاران جنایت می‌شوند.

و لذا قرآن مجید دستور می‌دهد که مسلمانان در روی زمین به سیر و سیاحت بپردازند و آثار گذشتگان را در دل زمین و یا در روی خاک با چشم خود ببینند و از مشاهده آن عبرت گیرند.

آری در اسلام نیز جهانگردی وجود دارد، و به آن اهمیت زیادی داده شده اما نه بسان توریستهای هوسران و هوسباز امروز بلکه برای تحقیق و بررسی آثار و سرنوشت پیشینیان و مشاهده آثار عظمت خداوند در نقاط مختلف جهان، و این همان چیزی است که قرآن نام آن را «سیر فی الارض» گذارده و طی آیات متعددی

به آن دستور داده است از جمله:

- ۱ - «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین، بگو: بروید در روی زمین گردش کنید سپس بنگرید عاقبت و سرانجام گناهکاران چگونه بوده است (سوره نمل آیه ۷۱)
- ۲ - «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بداء الخلق، بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را بوجود آورده است (سوره عنکبوت آیه ۲۰).
- ۳ - «افلسم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها، آیا آنان در زمین

سیر نکردند، تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند».(سوره حج آیه ۴۶) و آیات دیگر.

این آیه می‌گوید: این جهانگردی معنوی و سیر در ارض قلب انسان را دانا و چشم انسان را بینا و گوش او را شنوا می‌گرداند، و از خمودی و جمود، رهائی می‌بخشد.

متأسفانه این دستور زنده اسلامی نیز مانند بسیاری از دستورات فراموش شده دیگر، از طرف مسلمانان توجهی به آن نمی‌شود، حتی جمعی از علماء و دانشمندان اسلامی گویا در محیط فکر خود، زمان و مکان را متوقف ساخته‌اند، و در عالمی غیر از این عالم زندگی می‌کنند، از تحولات اجتماعی دنیا بیخبرند و به کارهای جزئی و کم‌اثر که در مقابل کارهای اصولی و اساسی ارزش چندانی ندارد خود را مشغول ساخته‌اند.

در دنیائی که حتی پاپ‌ها و کاردینال‌های مسیحی که بعد از قرن‌ها انزوا و گوشه‌گیری و قطع ارتباط با دنیای خارج، به سیر در ارض می‌پردازند تا نیازمندی‌های زمان را درک کنند، آیا نباید مسلمانان به این دستور صریح قرآن عمل کنند و خود را از تنگنای محیط محدود فکری بدر آورند تا تحول و جنبشی در عالم اسلام و مسلمین پدید آید؟

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۲۷

در آیه بعد می‌گوید: «آنچه در آیات فوق گفته شد بیانیه روشنی است برای همه انسانها و وسیله هدایت و اندرزی است برای همه پرهیزگاران»(هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتقين).

یعنی در عین اینکه این بیانات جنبه همگانی و مردمی دارد تنها پرهیزگاران و افراد با هدف از آن الهام می‌گیرند و هدایت می‌شوند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۲۸

آیه ۱۳۹-۱۴۳

آیه و ترجمه

۱۳۹ و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین
۱۴۰ ان یمسسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله و تلک الایام نداولها بین الناس و لیعلم الله الذین آمنوا و یتخذ منکم شهداء و الله لا یحب الظلمین
۱۴۱ و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین

۱۴۲ ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما يعلم الله الذين جهدوا منكم و يعلم الصبرين

۱۴۳ و لقد كنتم تمنون الموت من قبل ان تلقوه فقد راءيتموه و انتم تنظرون
ترجمه :

۱۳۹ - و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!
۱۴۰ - اگر به شما (در میدان احد)، جراحی رسید (و ضربهای وارد شد)، به آن جمعیت نیز (در میدان بدر)، جراحی همانند آن وارد گردید. و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می گردانیم، (- و این خاصیت زندگی جهان است -) تا افرادی که ایمان آورده اند شناخته شوند و خداوند از میان شما قربانیانی بگیرد، و خداوند ظالمان را دوست نمی دارد.
۱۴۱ - و تا خداوند افراد با ایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند) و کافران را تدریجا نابود سازد.

۱۴۲ - آیا چنین پنداشتید که شما (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد در حالی که هنوز خداوند مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟!

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۲۹

۱۴۳ - و شما تمنای مرگ (و شهادت در راه خدا) را پیش از آنکه با آن روبرو شوید می کردید سپس آن را با چشم خود دیدید در حالی که به آن نگاه می کردید (و حاضر نبودید به آن تن در دهید، چقدر میان گفتار و کردار شما فاصل است؟!)

شان نزول :

درباره شأن نزول این آیات، روایات متعددی وارد شده است و از مجموع آنها استفاده می شود که این آیات دنباله آیاتی است که قبلا درباره جنگ احد داشتیم، و در حقیقت این آیات تجزیه و تحلیلی است روی نتایج جنگ احد و عوامل پیدایش آن به عنوان یک سرمشق بزرگ برای مسلمانان، و در ضمن وسیله ای است برای تسلی و دلداری و تقویت روحی آنها، زیرا همانطور که گفتیم جنگ احد بر اثر نافرمانی و عدم انضباط نظامی جمعی از سربازان اسلام، در پایان به - شکست انجامید و جمعی از شخصیتها و چهره های برجسته اسلام از جمله «حمزه» عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، در این میدان شربت شهادت نوشیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله همان شب با یاران خود به میان کشتگان رفت و برای بزرگداشت ارواح شهداء بر سر جنازه یکایک آنها

می نشست و اشک می ریخت و طلب آمرزش می نمود، و سپس اجساد همه آنها در دامنه کوه احد در میان اندوه فراوان به خاک سپرده شد، در این لحظات حساس که مسلمانان نیاز شدید به تقویت روحی و هم استفاده معنوی از نتایج شکست داشتند آیات فوق نازل گردید.

تفسیر :

نتایج جنگ احد

در آیه اول از آیات فوق نخست به مسلمانان هشدار داده شده که مبادا از باختن یک جنگ سستی به خود راه دهند و غمگین گردند و از پیروزی نهائی مأیوس شوند، زیرا افراد بیدار همانطور که از پیروزیها استفاده می کنند از شکستها

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۳۰

نیز درس می آموزند و در پرتو آن نقاط ضعفی را که سرچشمه شکست شده، پیدا می کنند و با بر طرف ساختن آن برای پیروزی نهائی آماده می شوند. (و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین).

«تهنوا» از ماده وهن گرفته شده و وهن در لغت به معنی هر نوع

سستی است، خواه در جسم و تن باشد، و یا در اراده و ایمان.

جمله و «انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین، شما برترید اگر ایمان داشته

باشید، یک جمله بسیار پر معنی است یعنی شکست شما در حقیقت برای

از دست دادن روح ایمان و آثار آن بوده، شما اگر فرمان خدا و پیامبر را در

این میدان زیر پا نمی گذاشتید گرفتار چنین سرنوشتی نمی شدید، و باز

هم غمگین نباشید اگر بر مسیر ایمان ثابت بمانید پیروزی نهائی از آن

شما است، و شکست در یک میدان، به معنی شکست نهائی در جنگ نیست.

قرح به معنی جراحی است که در بدن بر اثر برخورد با یک عامل خارجی پیدا

می شود. در این آیه درس دیگری برای رسیدن به پیروزی نهائی به مسلمانان

داده شده است که شما نباید از دشمنان کمتر باشید، آنها در میدان بدر

شکستی سخت و سنگین از شما خوردند و هفتاد نفر کشته، و تعداد زیادی

مجروح و اسیر دادند و با آن همه از پای نشستند، و در این میدان شکست خود

را بر اثر غفلت شما جبران کردند، اگر شما در این میدان گرفتار شکست

شدید باید از پای ننشینید تا آن را جبران کنید، و لذا می فرماید: اگر به شما

جراحی رسید به آنها هم جراحی همانند آن رسید بنابراین سستی و اندوه

شما برای چیست؟ (ان یمسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله).

«قرح» به معنی جراحی است که در بدن بر اثر برخورد با یک عامل خارجی پیدا می‌شود.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۳۱

بعضی از مفسران آیه را اشاره به جراحاتی که بر کفار در میدان احد نشست‌میدانند، ولی اولاً این جراحات مانند جراحات مسلمین نبود بنابراین با کلمه «مثله» سازگار نیست. و ثانیاً با جمله بعد که تفسیر آن خواهد آمد تناسب ندارد.

در قسمت بعد نخست اشاره به یکی از سنن الهی شده است که در زندگی بشر حوادث تلخ و شیرینی رخ می‌دهد که هیچکدام پایدار نیست، شکست‌ها، پیروزی‌ها، قدرت‌ها، عظمت‌ها و ناتوانی‌ها همه در حال دگرگونی هستند بنابراین نباید شکست در یک میدان و آثار آن را پایدار فرض کرد، بلکه باید با بررسی عوامل و انگیزه‌های شکست از سنت تحول استفاده نمود، و آن رابه پیروزی تبدیل کرد دنیا فراز و نشیب دارد و زندگی در حال دگرگونی است و خداوند این ایام را در میان مردم بطور مداوم گردش می‌دهد تا سنت تکامل از لابه‌لای این حوادث آشکار شود. (و تلک الایام نداولها بین الناس). سپس اشاره به نتیجه این حوادث ناگوار کرده و می‌فرماید: «اینها بخاطر آن است که افراد با ایمان، از مدعیان ایمان، شناخته شوند» (و لیعلم الله الذین آمنوا).

و به عبارت دیگر تا حوادث دردناک در تاریخ ملتی روی ندهد صفوف از هم مشخص نخواهند شد، زیرا پیروزی‌ها خواب‌آور و اغفال‌کننده است درحالی‌که شکست‌ها برای افراد آماده بیدار کننده و نشان دهنده ارزش‌هاست. در جمله می‌فرماید: «یکی از نتایج این شکست دردناک این بود که شما شهیدان و قربانیانی در راه اسلام بدهید»، و بدانید این آئین پاک را ارزان بدست نیاورده‌اید تا در آینده ارزان از دست بدهید. (و یتخذ منکم شهداء)

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۳۲

اصولاً ملتی که قربانی در راه اهداف مقدس خود ندهد همیشه آنها را کوچک می‌شمرد اما به هنگامی که قربانی داد هم خود او، و هم نسل‌های آینده او، بدیده عظمت به آن می‌نگرند.

ممکن است منظور از «شهداء» در اینجا گواهان باشد، یعنی

خدای خواست با این حادثه گواهانی از شما بگیرد که چگونه نافرمانیها به شکستهای دردناکی می انجامد، و این گواهان در آینده معلمانی خواهند بود برای مردم در برابر حوادث مشابهی که در پیش دارند.

در پایان آیه می فرماید «خداوند ستمگران را دوست نمی دارد، (و الله لایحب الظالمین). و بنابراین از آنها حمایت نخواهد کرد.

در آیه بعد به یکی دیگر از نتایج طبیعی شکست جنگ احد شده است، و آن اینست که این گونه شکستها نقاط ضعف و عیوب جمعیتها را آشکار می سازد و وسیله مؤثری است برای شستشوی از این عیوب، قرآن می گوید خدای خواست در این میدان جنگ، افراد با ایمان را خالص گرداند و نقاط ضعفشان را به آنها نشان بدهد» (و لیمحص الله الذین آمنوا).

«لیمحص» از ماده تمحیص به معنی پاک نمودن چیزی است از هر گونه عیب.

آنها می بایست برای پیروزیهای آینده در چنین بوته آزمایشی قرار گیرند و عیار شخصیت خود را بسنجند و همانطور که علی (علیه السلام) می فرماید: «فی تقلب الاحوال یعلم جواهر الرجال، دگرگونیهای روزگار و حوادث سخت زندگی حقیقت اشخاص را روشن می سازد آنها به عیار شخصیت خود واقف گردند.

اینجا است که گاهی پاره ای از شکستها آنچنان سازنده است که به مراتب اثر آن در سرنوشت جوامع انسانی از پیروزیهای خواب کننده ظاهری بیشتر است.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۳۳

جالب اینکه نویسنده تفسیر «المنار» از استادش «محمد عبده» مفتی بزرگ مصر نقل می کند که پیامبر را در خواب دید و به او فرمود: «اگر مرا در میان پیروزی و شکست در میدان احد مخیر ساخته بودند من در خصوص آن میدان، شکست را ترجیح می دادم زیرا این شکست عامل سازندهای در تاریخ اسلام شد».

جمله در حقیقت نتیجه ایست برای جمله قبل، زیرا هنگامی که مؤمنان در کوره حوادث پاک شدند آمادگی کافی برای از بین بردن تدریجی شرک و کفر و پاک ساختن جامعه خود از این آلودگیها پیدا می کنند، یعنی نخست باید پاک شد و سپس پاک کرد. (و یمحق الکافرین).

«(یمحق)» از ماده «(محق)» (بر وزن مرد) به معنی کم شدن تدریجی چیزی است و به همین مناسبت شب پایان ماه را (محاق) می گویند زیرا روشنی ماه کم کم کاسته شده و از بین می رود. در حقیقت همانطور که ماه با آن جلوهگری و فریبندگی مخصوص خود تدریجا کم نور شده، در محاق فرو می رود همچنین شکوه و عظمت کفر و شرک و حامیان آنها با تصفیه و پاک شدن مسلمانان به زوال و نیستی می گراید.

در آیه بعد قرآن با استفاده از حادثه احد برای تصحیح یک اشتباه فکری مسلمانان اقدام می کند و می گوید: شما چنین پنداشتید که بدون جهاد و استقامت در راه خدا می توانید در بهشت برین جای گیرید، آیا شما گمان کردید داخل شدن در عمق آن سعادت معنوی تنها با انتخاب نام مسلمان و یا عقیده بدون عمل ممکن است؟ اگر چنین بود مسأله بسیار ساده بود، ولی هرگز چنین نبوده است و تا اعتقادات واقعی در میدان عمل پیاده نشود کسی بهره ای از آن سعادت نخواهد برد، در اینجا است که باید صفوف از هم مشخص شود، و مجاهدان و صابران از افراد بی ارزش شناخته شوند.» (ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما يعلم الله الذین جاهدوا منکم و يعلم الصابرين).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۳۴

بعد از جنگ بدر و شهادت پر افتخار جمعی از مسلمانان عده ای در جلسات، می نشستند و پیوسته آرزوی شهادت می کردند که ای کاش این افتخار در میدان بدر نصیب ما نیز شده بود، مطابق معمول در میان آنها جمعی صادق بودند و عده ای متظاهر و دروغگو، و یا در شناسائی خود در اشتباه بودند، اما چیزی طول نکشید که جنگ وحشتناک احد پیش آمد، مجاهدان راستین با شهامت فوق العاده جنگیدند و شربت شهادت نوشیدند و به آرزوی خود رسیدند اما جمعی از دروغگویان هنگامی که آثار شکست را در ارتش اسلام مشاهده کردند از ترس کشته شدن، فرار کردند، این آیه آنها را سرزنش می کند می گوید شما کسانی بودید که آرزوی مرگ و شهادت در راه خدا را در دل می پروراندید پس چرا آن موقع که با چشم خود محبوب خویش را در برابر خود دیدید فرار کردید؟» (و لقد کنتم تمنون الموت من قبل ان تلقوه فقد رایتموه و انتم تنظرون).

بررسی کوتاهی در علل شکست احد
در آیات فوق تعبیرات جالبی به چشم می‌خورد، که هر کدام از آنها پرده از روی
یکی از اسرار شکست احد بر می‌دارد، به طور خلاصه، چند عامل مهم دست به
دست هم دادند و این حادثه غمانگیز و در عین حال عبرت‌آور را به وجود
آوردند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۳۵

۱ - اشتباه محاسبه‌ای که برای بعضی از تازه مسلمانان در درک مفاهیم اسلام
پیدا شده بود سبب شد که آنها خیال کنند تنها ابراز ایمان برای پیروزی کافی
است و بنابراین است که خداوند در تمام میدانهای جنگ به وسیله امدادهای
غیبی از آنها حمایت کند، و به این ترتیب سنت الهی را در عوامل پیروزی
طبیعی و انتخاب نقشه‌های صحیح و تهیه وسائل لازم به دست فراموشی
سپردند.

۲ - عدم انضباط نظامی و مخالفت با فرمان مؤکد پیغمبر صلی الله علیه و آله
دائر به ماندن تیراندازان در سنگر حساس خود عامل مهم دیگری برای این
شکست بود.

۳ - دنیا پرستی جمعی از مسلمانان تازه کار که جمع‌آوری غنائم جنگی را
بر تعقیب دشمن ترجیح دادند، و اسلحه بر زمین گذاشته برای اینکه از
دیگران عقب نیافتند به تلاش پرداختند، سومین عامل شکست بود، تا بدانند در
راه خدا و به هنگام جهاد مقدس باید این مسائل بکلی فراموش شود.

۴ - غرور ناشی از پیروزی درخشان میدان «بدر» تا آنجا که فکر
قدرت دشمن را از سر بیرون کرده بودند و تجهیزات او را ناچیز
می‌پنداشتند چهارمین عامل شکست بود.

اینها نقاط ضعفی بود که می‌بایست در آب جوشان این شکست شستشوشود.

← بعد

↑ فترت

→ قبل